

مؤلفه‌های زبان عامه در منظومه‌های «زهره و منوچهر» و «ایرج و هوبره»^۱

عارف کمرپشتی*^۱ مریم سلیمان‌پور^۲

(تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۲۹، تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۲۰)

چکیده

زبان یکی از اصلی‌ترین اجزای فرهنگ است که سبب برقراری ارتباط و تبادل اندیشه می‌شود. زبان عامه از عناصر معنوی فرهنگ عامه و جزو گنجینه‌های ادب فارسی است که در آثار ادبا به‌کار رفته است. این زبان بخش جدایی‌ناپذیر فرهنگ و ادبیات عامه است؛ فرهنگی که شامل باورها، افسانه‌ها، مثل‌ها، ترانه‌ها و ... است. بهره‌گیری از زبان عامه در ادبیات دوره مشروطه نمود بیشتری داشته است. شعر این دوره بیشتر پسند خاطر عام بوده است تا خاص. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی آخرین منظومه‌های غنایی فارسی، یعنی «زهره و منوچهر» ایرج‌میرزا و «ایرج و هوبره» لارین را از منظر عناصر چهارگانه زبان عامه یعنی واژگان، اصطلاحات، کنایات و ضرب‌المثل‌ها، بررسی کرده است. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که با وجود تشابه وزن، قالب، درون‌مایه و زبان دو منظومه، کاربرد زبان عامه در منظومه «ایرج و هوبره» نسبت به «زهره و منوچهر» کمتر است؛ زیرا اقتضای دوره ایرج‌میرزا آن بود که با مردم به زبان خود آنان سخن بگویند و بنویسند و از به-کارگیری لغات و اصطلاحات و مثل‌ها و تکیه‌کلام‌های آشنای مردم خودداری نکنند. از طرفی دیگر، زبان آثار جمال‌زاده، میرزاده عشقی، نسیم‌شمال و دهخدا- که زبان دوره

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران. (نویسنده مسئول).

* arefkamarposhti@gmail.com

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

مشروطه شمرده می‌شد- بر زبان شعری ایرج‌میرزا بی‌تأثیر نبوده است، در حالی که زبان لارین به زبان معیار بسیار نزدیک است.

واژه‌های کلیدی: زبان عامه، منظومه‌های غنایی، زهره و منوچهر، ایرج-میرزا، ایرج و هوبره، قاسم لارین.

۱. مقدمه

فرهنگ عامه و ادبیات حاصل از آن زبان خاصی دارد، همان‌گونه که فرهنگ و ادب فارسی با زبان رسمی و ادبی در آثار شاعران و نویسندگان ایرانی تبلور یافته است. زبان عامه غنی‌ترین بخش فرهنگ عامه است؛ زیرا در تعامل مستقیم با دیگر بخش‌های فرهنگ عامه قرار دارد و از آن‌ها تأثیرپذیر و همچنین بازتاب‌دهنده و حافظ فرهنگ مردم است (ذوالفقاری، ۱۱:۱۳۹۴). زبان عامه دربردارنده واژگان، اصطلاحات، کنایات و ضرب‌المثل‌هایی است که بین عامه مردم رواج دارد. توجه به زبان عامه در کنار زبان رسمی در این جملات آشکار است که «زبان را وسعت باید داد و یکی از مهم‌ترین وسایل این کار یاری‌خواستن از الفاظ و اصطلاحات تازه‌ای است که عامه مردم، برحسب احتیاج خود به‌کار می‌برند» (خانلری، ۲۰۰:۱۳۴۷). استفاده از زبان عامه در کنار زبان معیار، از دوره مشروطه به ادبیات فارسی راه یافته است. نوشته‌شدن آثاری نظیر یکی بود یکی نبود جمال‌زاده، چرنده و پرند دهخدا، اشعار نسیم‌شمال و ... در استفاده از زبان عامه بی‌تأثیر نبوده است. کاربرد کلمات و لغات عامیانه نمایانگر ورود زبان عامه و گفتاری در قالب‌های کلاسیک عصر مشروطه است.

نویسنده یک‌صد منظومه عاشقانه فارسی منظومه «ایرج و هوبره» را در کنار «زهره و منوچهر» ایرج-میرزا، با عبارت «شاید بتوان آخرین منظومه‌های غنایی ادبیات دوران جدید به‌شمار آید» معرفی می‌نماید (ذوالفقاری، ۳۰:۱۳۹۲).

«زهره و منوچهر» ترجمه آزادی است از یک داستان اروپایی به نام «ونوس و آدونیس» ویلیام شکسپیر که به سرانجام نرسیده است. ایرج‌میرزا داستان شکسپیر را تا آنجا که ترجمه صورتگر (۱۳۴۸-۱۲۷۹ش) در مجله سپیده دم منتشر شده، به نظم درآورده است^۱ (شفیعی‌کدکنی، ۳۷۴:۱۳۹۰). این منظومه ناتمام در قالب مثنوی و بحر سریع

مؤلفه‌های زبان عامه در منظومه‌های «زهره و منوچهر» و «ایرج و هوبره» _____ عارف کمرپشتی و همکار

سروده شده است. تعداد ابیات منظومه براساس چاپ محبوب ۵۲۸ بیت است (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۴۱۲). «زهره» قهرمان اصلی این شاعرانه‌ترین فصل افسانه خدایان یونان و جذاب‌ترین الهه آسمان، به جای عشق آفرینی، خود به دام عشق می‌افتد (حائری، ۱۳۶۸: ۳۱۰-۳۱۱). ایرج-میرزا با ذوق و ظرافتی خاص داستان این عشق زمینی را از نظر زمانی و مکانی به دوره و سرزمین ما منتقل کرده و آدونیس را به صورت منوچهر «نایب اول» قشون ایران درآورده است که به شکار علاقه‌مند است و با عشق آشنا نیست. داستان با اولین برخورد زهره با منوچهر آغاز می‌شود (همان، ۳۱۵-۳۱۶). درحقیقت، این منظومه جدال و کشمکشی است میان زهره- که الهه عشق است و عشق آفرین- و منوچهر که از عشق گریزان است.

قاسم لاربن (رحیمیان) ۱۱ دی ماه سال ۱۲۹۳ در شهر بابل به دنیا آمده است. نام مستعار لاربن علاوه بر اشاره‌ای به زادبوم او، بیانگر عشق و علاقه اوست به مازندران. لاربن چند سالی در فرانسه زبان آموخت. بعد از بازگشت به ایران به سمت دبیر زبان فرانسه دبیرستان‌های بابل مشغول به کار شد؛ اما نوشتن را مشغله اصلی خود برگزید. در دوره نهضت ملی کردن نفت، به روزنامه‌نگاری روی آورد. لاربن داستان‌نویسی را با انتشار کتاب *من و تو* (۱۳۲۲) آغاز کرد. بیش از ۲۰ اثر داستانی، چند نمایش‌نامه و مجموعه شعر حاصل کار اوست (میرعابدینی، ۱۳۸۸: ۳). لاربن در سوم مهرماه ۱۳۹۱ در تهران درگذشت.

«منظومه ایرج و هوبره» - آخرین منظومه غنایی کلاسیک ادبیات فارسی - نخستین بار در سال ۱۳۶۳ منتشر شد. این منظومه در قالب مثنوی و با وزن «مفتعلن مفتعلن فاعلن» در بحر سریع مسدس مطوی مکشوف در ۱۰۱۱ بیت با خاستگاه ایرانی، برخاسته از فرهنگ و هویت ایران‌زمین و متناسب با وضعیت اجتماعی و سیاسی آن دوران سروده شده است. لاربن می‌گوید: «اولین کتاب شعرم «ایرج و هوبره» است» (اعتمادزاده، ۱۳۹۰: ۴۸). در این منظومه، «ایرج» دل‌داده‌ای است که عاشق «هوبره» می‌شود. لاربن با استفاده از عناصر صورخیال، تصاویری از این عشق می‌آفریند، آن‌گونه که منظومه‌های عاشقانه قرن ششم را تداعی می‌کند. عشق زمینی «ایرج» به عشق آرمانی او به وطن بدل می‌شود. منظومه ایرج و هوبره، حماسه «عشق و جنگ» است.

پژوهش حاضر در جست‌وجوی مؤلفه‌های زبان عامه در این دو مثنوی غنایی است.

۲. ادبیات تحقیق

۲-۱. پیشینه تحقیق

درباره ایرج میرزا و آثارش، کتابی با عنوان *افکار و آثار ایرج* (چ اول ۱۳۲۵) از سیدهادی حائری (کوروش) دو مجلد در یک جلد، کتابی دیگر به نام *تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا و خاندان و نیاکان او* (چ اول ۱۳۴۲) به اهتمام محمدجعفر محجوب و نیز *ایرج و نخبه آثارش* (جاودانه ایرج) از غلامرضا ریاضی (مرداد ۱۳۴۲) منتشر شده است. دیگر پژوهش‌ها عبارت‌اند از:

۱. صارمی، سهیلا (۱۳۸۶). «کارکرد زبان در شعر ایرج-میرزا». *زبان و زبان‌شناسی*. س ۳. ش ۶. صص ۸۳-۱۰۲.
۲. علایی، مه‌رخ (۱۳۸۷) *توصیف و تصویر وطن در شعر فرخی‌یزدی، میرزاده عشقی، ایرج میرزا و دهخدا*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام‌نور شیراز. در گستره پژوهش حاضر، تنها دو اثر از آثار متعدد لاربن در پایان‌نامه‌ها و مقاله‌ها بررسی شده است:

۱. عدیلی، فضل‌الله (۱۳۹۴). *بررسی صور خیال در سرود سحر* (مجموعه غزلیات لاربن). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد بابل.
 ۲. کمرپشتی، عارف و مریم سلیمان‌پور (۱۳۹۴). «بررسی توازن واژگانی در منظومه ایرج و هوبره». *مجله الکترونیک انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی*. همایش هشتم. صص ۱۷۶۹-۱۷۸۹.
 ۳. سلیمان‌پور، مریم (۱۳۹۵). *تحلیل انواع قاعده‌افزایی در منظومه ایرج و هوبره سروده قاسم لاربن*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد بابل.
 ۴. دریایی، علی (۱۳۹۵). *مقایسه فکری و ادبی غزلیات لاربن و حافظ*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد بابل.
- با توجه به تحقیقات یادشده، تاکنون تحقیقی با موضوع مقایسه زبان عامه دو منظومه صورت نگرفته است.

۲-۲. ضرورت تحقیق

مؤلفه‌های زبان عامه در منظومه‌های «زهره و منوچهر» و «ایرج و هوبره» _____ عارف کمرپشتی و همکار

«ایرج و هوبره» به تقلید از «زهره و منوچهر» ایرج‌میرزا سروده شده است. در تاریخ ادبیات فارسی بعد از سروده شدن «ویس و رامین» و تقلید نظامی از آن، سرودن منظومه‌های عاشقانه رواج یافت (رک: محجوب، ۱۳۴۵: ۵۹۵). لاربن نیز دربارهٔ مقلد بودن خود می‌گوید: «ایرج‌میرزا زهره و منوچهر را نوشت و آن هم ترجمه است، من ایرج و هوبره را در زمینهٔ عشق صمیمی و صادقانه ابراز داشتم. عشق واقعی در یک منظومه» (نک: اعتمادزاده، ۱۳۹۱: ۱۲۴). منظومهٔ «ایرج و هوبره» با وجود تأثیرپذیری از زهره و منوچهر «قوت و اصالت» دارد. زبان نرم و لطیف و روان آن در کنار تازگی موضوع، خواندن منظومه را گوارا می‌سازد (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۱۲۶). دو منظومه با یک وزن، قالب و درون‌مایه‌ای مشابه سروده شده‌اند. زبان آن‌ها نیز به هم نزدیک است و از این منظر موضوع پژوهش قرار گرفته‌اند.

۲-۳. روش تحقیق

این پژوهش براساس روش توصیفی-تحلیلی نوشته شده و واحد آن ابیات دو منظومه است. ارجاع ابیات «ایرج و هوبره» به دلیل شماره‌گذاری نشدن ابیات، براساس شمارهٔ صفحهٔ کتاب *منظومهٔ ایرج و هوبره* (ج ۱۳۶۳) است. با وجود شمارهٔ ابیات «زهره و منوچهر» (نسخهٔ محجوب) برای یک‌دست کردن ارجاعات از شمارهٔ صفحه استفاده شده است. دیگر آنکه به جهت بررسی زبان شخص ایرج‌میرزا ابیات الحاقی در تکمیل «زهره و منوچهر» مورد بررسی قرار نگرفته و به ۴۵۱ بیت سرودهٔ ایرج^۱ میرزا اکتفا شده است.

۳. چارچوب نظری

۳-۱. زبان

افراد جامعهٔ انسانی به سبب تعامل با یکدیگر نیازمند ابزاری هستند که ابتدایی‌ترین و البته مهم‌ترین این ابزار، زبان است. با تکامل ذهن انسان و شکل‌گیری جامعه، زبان نیز به وجود آمده است. زبان و فرهنگ ارتباطی دوسویه دارند؛ زیرا «زبان هم یکی از اجزای فرهنگ است» (خانلری، ۱۳۴۷: ۱۷۵). تعاریف گوناگونی برای «زبان» وجود دارد.

کلی‌ترین تعریفی که می‌توان ارائه داد، عبارت است از: «مجموعه‌ای از دلالت‌ها یعنی نشانه‌ها» (همان، ۷). منظور از دلالت یا نشانه، هر نوع علامتی است که در روابط میان افراد بشر به کار آید (همان‌جا). در تعریفی دیگر، زبان نهادی است اجتماعی که «افراد یک اجتماع به منظور آگاهی از مقاصد و نیات یکدیگر و برای برقراری ارتباط با همدیگر عناصر آن را برقرار کرده‌اند» (باقری، ۱۳۸۵: ۱۷). زبان در جوامع بشری همیشه به یک شکل باقی نمی‌ماند؛ «زیرا به دلیل ماهیت و وابستگی به اجتماع به تبع و هماهنگ با دگرگونی‌های جامعه تغییر و تحول می‌یابد» (همان، ۷۵). سوسور (۱۹۱۳-۱۸۵۷م) زبان را در معنی عام، ابزار ایجاد ارتباط و آن را نظامی می‌داند که به صورت «گفتار» تجلی مادی می‌یابد و به همین دلیل «زبان» را پدیده‌ای اجتماعی می‌داند و تجلی مادی آن را فردی تلقی می‌کند (صفوی، ۱۳۸۳: ۵۱). زبان دو «صورت» یا «نمود» ملفوظ و مکتوب دارد. دو اصطلاح فارسی عامیانه، نمود ملفوظ و فارسی ادبی، نمود مکتوب زبان فارسی است (باقری، ۱۳۸۵: ۲۱). گونه نوشتاری، زبان اسناد رسمی یا مکتوبات عادی است و گونه گفتاری زبان معیار، همان زبان محاوره یا روزمره و زبان مردم تحصیل کرده و فرهیخته یا نیمه‌فرهیخته است (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۳۶۹).

۲-۳. زبان عامه

برای نمایش جلوه‌های فرهنگ و ادبیات عامه استفاده از زبان خاص آن ضروری است یا به عبارتی زبان عامه بیانگر فرهنگ و ادبیات عامه است. «زبان ادب رسمی، فارسی دری است» (محبوب، ۱۳۸۶: ۴۵). اما «زبان عوام منحصر به زبان رسمی فارسی دری نیست» (همان‌جا)؛ زیرا بسیاری از آثار ادب عوام به لهجه‌ها و زبان‌های محلی به وجود آمده است (همان‌جا). زبان عامیانه بر مفهومی اجتماعی - فرهنگی دلالت دارد و عبارت است از «کلمات و ترکیبات زبان محاوره مردم نیمه‌فرهیخته که بی‌قیدوبند سخن می‌گویند و الفاظی بر زبان می‌آورند که مردم فرهیخته از ادای آن‌ها، خاصه در محافل رسمی، به شدت احتراز می‌کنند» (نجفی، ۱۳۷۸: هفت). زبان عامه هم از نظر تأثیر بر زبان ملی و هم از نظر جامعه‌شناسی زبان اهمیت دارد (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۳۶۷). توجه به زبان عامه در ادبیات فارسی به شکل وسیع در دوره مشروطیت نمود یافته است. شعر دوره

مؤلفه‌های زبان عامه در منظومه‌های «زهره و منوچهر» و «ایرج و هوبره» _____ عارف کمرپشتی و همکار

مشروطه هرچند از نظر تخیل ضعیف است؛ اما در زبان قدم‌هایی به جلو برداشته است؛ زیرا قصدش گسترش حوزه مخاطبان شعر است. پس می‌کوشد از زبان همان مردم استفاده کند (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۰۶). هر زبانی از اجزای مختلف تشکیل شده است. زبان عامه نیز اجزای خاص خود را دارد. مهم‌ترین اجزای زبان عامه عبارت است از: «واژگان، اصطلاحات، کنایات و ضرب‌المثل‌ها» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۳۸۴).

۱-۲-۳. واژگان

واژگان هر زبان گنجینه لغات آن زبان و مجموع عناصر و واژگانی است که توسط صاحبان زبان به کار می‌رود (ر.ک: داد، ۱۳۹۰: ۵۱۳). درحقیقت واژگان هر زبان، گستره مانور بیانی آن است. کلمه (واژه) در زبان فارسی هفت نوع است. مقوله‌های هفت‌گانه شامل اسم، صفت، ضمیر، شبه‌جمله (صوت)، فعل، قید و حرف است (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۷: ۱۴). تحول و دگرگونی زبان با تغییر هر یک از موارد بالا در گذر زمان صورت می‌گیرد. در ادبیات دوره مشروطه برای درک همگان و قبول عام از زبانی استفاده شده است که روانی و سادگی را برای عوام در پی داشت. زبان شعر این دوره «اندک اندک به زبان کوچه نزدیک می‌شود؛ چه از لحاظ نحو و چه از لحاظ صرف، یعنی واژگان» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۰: ۴۰). روند ساده شدن زبان شعر که در آثار برخی از شاعران پس از مشروطه چون ایرج‌میرزا آغاز شده بود، در جریان شعر سنت‌گرای معاصر نیز ادامه یافته و بسیاری از شعرا کم‌کم به زبان ساده و فصیح و به‌دور از هر گونه پیچیدگی و تکلف روی می‌آورند (حسین‌پور جافی، ۱۳۸۴: ۶۵).

۲-۲-۳. اصطلاحات

«اصطلاح» در کنار ضرب‌المثل و عبارات مقدماتی، جزو گفتار قالبی شده زبان است که به کار بردن آن‌ها صورتی ثابت از کلمات را برای برآوردن مقصودی رایج به ذهن متبادر می‌کند (ر.ک: آقاگل‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۹). اصطلاح بین گروه خاصی کاربرد دارد و تعداد آن گسترده و فراگیر است (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۳۸۵). اصطلاحات همان زبانزدهای عامه‌اند که در هر موقعیتی به کار روند، پاسخی هم‌وزن و هم‌معنی با همان اصطلاح

دارند؛ مثلاً برای اصطلاح «دست درست» پاسخ «دین درست» وجود دارد (همان، ۳۸۸). انواع اصطلاحات عامه عبارت‌اند از: نفرین، دشنام، تعارف، دعا، کارگفت‌های ارتباطی، تکیه‌کلام، متلک، القاب، اصطلاحات صاحبان پیشه و اصطلاحات مربوط به تفنن‌ها و شوخی‌ها (همان، ۳۸۹-۳۹۹).

۳-۲-۳. کنایات

کنایه در اصل بین دو فرد یا گروه به وجود می‌آید و اندک‌اندک در بین گروه‌های دیگر جامعه رواج می‌یابد. در فرهنگ هر خانواده و قبیله و ملتی، کنایات خاصی است که دریافت مدلول آن‌ها در گرو آشنایی با فرهنگ آن افراد یا آشنایی با زمینه و علت پیدایش آن کنایه‌هاست (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۷۶). ادبیات کلاسیک فارسی و عامیانه از منظر کنایات به‌کار رفته در آن بسیار غنی است، از قبیل: رخت بر بستن، لب گزیدن، آب در غربال کردن و

۳-۲-۴. ضرب‌المثل‌ها

«مثل جمله‌ای است کوتاه، گاه استعاری و آهنگین، مشتمل بر تشبیه، با مضمون حکیمانه و برگرفته از تجربیات مردم که به‌واسطه روانی الفاظ و روشنی معنا و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در گفتار خود به کار برند» (ذوالفقاری، ۱۳۹۱: ۹۶). ضرب‌المثل‌ها «میراثی از غنای معنوی نسل‌های گذشته است» (آرین‌پور، ۱۳۸۷: ۴۵۱/۳). امثال و حکم بخش عمده ادب عامه است که از طریق ادب شفاهی در ادب مکتوب آمده است. در روزگارانی که مردم خواندن و نوشتن نمی‌دانستند حوادثی بر آنان می‌گذشت که عصاره آن در یک جمله یا عبارت گنجانده و جای‌گیر می‌شده است تا به‌آسانی در یادها بماند و سینه‌به‌سینه از هر نسل به نسل و دوره بعد منتقل شود (پرتوی‌آملی، ۱۳۸۵: ۱/ مقدمه، یازده).

۴. بحث و بررسی

مؤلفه‌های زبان عامه در منظومه‌های «زهره و منوچهر» و «ایرج و هوبره» _____ عارف کمرپشتی و همکار

روانی و سادگی زبان ایرج‌میرزا بر شاعران هم‌عصر او و دوره‌های بعد بی‌تأثیر نبوده است. تأثیرپذیری زبان لاربن در منظومه «ایرج و هوبره» از «زهره و منوچهر» ایرج‌میرزا، انکارنشدنی است. البته باید در نظر داشت که با تحول جامعه، زبان نیز متحول می‌شود، آن‌گونه که زبان «ایرج و هوبره» با سپری شدن حدود ۶۰ سال پس از سرایش «زهره و منوچهر»، تحت تأثیر زبان عامه مردم، وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن دوره تغییر یافته است. یکی از رشته‌های پیوند شاعر و مردم، زبانی است که مردم بدان سخن می‌گویند و «شاعر چنین رسالتی، باید با زبان جاری جامعه به‌عنوان یک واقعیت زنده ارزشی روبه‌رو شده، به برخی از عناصر و اجزای آن پروانه عبور به مرزهای احساس خویش بدهد» (علی‌پور، ۱۳۸۷: ۳۶۹-۳۷۰). این نکته را باید در نظر داشت که موضوع و اندیشه شعری نیز نوع کلمات را برای زبان شاعر انتخاب و تکلیف می‌کند (همان، ۳۷۰). در ادامه، تأثیرپذیری لاربن از «زهره و منوچهر» با تکیه بر چهار مؤلفه زبان عامه بررسی خواهد شد.

۴-۱. واژگان

با توجه به یافته‌های پژوهش، واژگان مورد استفاده در منظومه‌ها به جهت تنوع و گستردگی‌شان به واژگان محاوره، نظامی، فرنگی و اسم خاص دسته‌بندی شده‌اند. در بعضی از موارد یاد شده به جهت بررسی دقیق‌تر، زیربخش‌هایی دیگر نیز لحاظ شده است.

۴-۱-۱. واژگان محاوره

گرایش به سادگی و نزدیکی به زبان محاوره مردم در شعر فارسی - که قیام متهورانه‌ای در برابر «اصول و مقررات» ادبی گذشتگان است - فصل جدیدی در ادبیات منظوم ایران باز می‌کند که سرآغاز آن با نام ایرج‌میرزا همراه است و باید او را یکی از پیشوایان عمده این انقلاب دانست (آرین‌پور، ۱۳۷۵، ۲/ ۴۱۵). شعر دوره مشروطه در بیشتر موارد قبل از آنکه پسند خاطر خاص یابد، پسند خاطر عام یافته است، مانند اشعار اشرف‌الدین گیلانی. بعضی از شعرای مشروطه چون ادیب پیشاوری تنها در گروه

«برگزیدگان» مانده‌اند، اما شعر ایرج میرزا، بهار، فرخی یزدی و پروین از برگزیدگان آغاز شده و به گروه‌های بعد رسیده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۵۹-۱۶۰)؛ یعنی مورد پسند عام قرار گرفته است. شعر دوره مشروطه از نظر محتوا و زبان به‌ویژه در واژه‌ها و ترکیبات متحول شد. «نخستین ویژگی شعری ایرج میرزا فاصله او از دربار و طبقات بالای جامعه و گرایش وی به توده مردم است» (نصرتی، ۱۳۷۹: ۲۷۰). ایرج میرزا با کاربرد زبان محاوره عادی در شعر «شیوه تازه‌ای» به وجود آورد (حائری، ۱۳۶۸: ۲۸۵) که نتیجه آن روانی و نزدیکی به زبانی است که عامه مردم بدان سخن می‌گفته‌اند. کاربرد واژگان محاوره در دو مثنوی غنایی به شکل زیر دسته‌بندی شده است:

۱-۱-۱. اسم

از طرفی نیز در آن صبح‌گاه زهره مهین دختر خالوی ماه
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۹۸)

واژه عربی - فارسی خالو به معنای «برادر مادر، دایی» است (انوری، ۱۳۸۲: ۱۳۵۳/۴).
دست کشم بر گِل و بر گوش او تا پیرد از سر او هوش او (۹۹)
«گل» به معنی «بخش بالایی چیزی» (انوری، ۱۳۸۲: ۶/۱۶۲۰) است و در ترکیبات «گل و گوش» و «گل و گردن» به کار می‌رود.

بر تن او چندشی آمد پدید پس عرقی گرم به جانش دوید (۱۰۱)
از دیگر اسامی محاوره می‌توان «آهوکا» (۱۰۰)، «سوسه‌ای» (۱۰۳) و «سرسره» (۱۰۵) را نام برد. ^۳ از کاربرد زبان عامه در حوزه اسم در منظومه «ایرج و هوبره» می‌توان به واژگان زیر اشاره کرد:

چهره‌اش از هرَم هوا آذرننگ دستۀ گل در بغلش رنگ‌رنگ
(لارین، ۱۳۶۳: ۱۶)

کوه در آن دور نشسته به خون از گل و گردن زده خونسش برون (۵۶)
ترکیب «گل و گردن» در محاوره به معنی «گردن و اطراف آن» (انوری، ۱۳۸۲: ۶/۲۲۰۶) آمده است.

خانه دگر آن بر و رو را نداشت باغچه آن زینت و بو را نداشت (۸۶)
از دیگر واژگان می‌توان «دلهره» (۲۲)، «واهمه» (۲۸)، «گیر و دار» (۷۷) را نام برد.^۴ به نظر می‌رسد هم ایرج میرزا و هم لارین، شناخت دقیق و عمیقی از مؤلفه‌های منظومه

مؤلفه‌های زبان عامه در منظومه‌های «زهره و منوچهر» و «ایرج و هوبره» _____ عارف کمرپشتی و همکار

غنایی داشته‌اند؛ زیرا اسامی عامیانه‌ای که در ابیات منظومه‌ها آمده است به‌خوبی از ترس‌ها و نگرانی‌های عاشق و معشوق حکایت می‌کند. از طرفی دیگر، انتساب به دربار قاجار،

نشست و برخاست با عموم مردم، شوخ‌طبعی، بذله‌گویی و هم‌نشینی با شاعر بزرگ تصنیف‌سرا (عارف قزوینی) شرایط مناسبی برای ایرج‌میرزا به‌وجود آورده بود که بیش از لارین از واژگان عامیانه استفاده کند.

۲-۱-۱-۴. صفت

ایرج‌میرزا در کاربرد صفات عامیانه - که بار عشق را بر دوش بکشد - بسیار جسور و بی‌پرواست. گویا رگ خواب مخاطب در دست اوست. در ابیات زیر زهره را آن‌گونه که باید باشد، به مخاطب معرفی می‌کند:

دل به هوای دگری داشتی؟ یا لب من بی‌نمک انگاشتی؟ (۱۰۲)
من که به این خوبی و رعنائیم دخترکی عشقی و شیداییم (همان‌جا)
غصه مخور گر تن من خیس شد رخت اتو کرده من کیس شد (۱۰۴)
از دیگر صفات می‌توان به «عاشق و معشوق کُن» (۱۱۳)، «بانمک» و «ناقلا» (۱۱۴) اشاره کرد.^۵

به نظر می‌رسد لارین نسبت به ایرج‌میرزا با شرم و حیا و با احتیاط، صفات عامیانه را برمی‌گزیند. از دیگر سوی، شاید شخصیت آرام، بی‌سروصدا و منزوی لارین در گزینش کلمات در سرودن این منظومه بی‌تأثیر نبوده باشد. اگر به صفاتی که این دو شاعر در ابیات مورد استناد آورده‌اند، نگاهی بیندازیم شاید این فرضیه قوت گیرد:

آینه‌رو دخترکی گل فروش گل شده از حسن رخس پرده‌پوش (۷)
پیکره‌ای هست ز عطر و ز نور بافته‌ای زین دو شده جفت و جور (۸)
بس که پسر خوش‌برخوش روی بود کوره رهی در دل دختر گشود (۱۹)^۶

۳-۱-۱-۴. افعال

سادگی و عامه‌پسندبودن زبان ایرج‌میرزا از دلایل محبوبیت این مثنوی در بین افراد جامعه آن روز و شاید در دوره‌های بعد از خود باشد. گستردگی استفاده از افعال مورد استفاده عامه مردم یکی از دلایل سادگی زبان اوست. در بین افعال به‌کارگرفته‌شده نیز تقسیمات زیر در نظر گرفته شده است:

۱-۳-۱-۱. فعل ساده

ایرج‌میرزا:

من بدوم سر به پی من گذار (۱۰۳)	خیز تو صیاد شو و من شکار
تیر تو هر سو رود آن سو روم (۱۰۴)	من ز پی تیر تو هر سو دوم
گل بکن از شاخه و بر من بزن (۱۰۵)	ورجه و شادی کن و بشکن بزن

از دیگر افعال می‌توان به «آبی»، «می‌دهمت»، «بچسبد» (۱۰۴) و «نخندی» (۱۱۴)

اشاره کرد.^۷

لارین:

گوش بپیچ او را گو رو بمیر (۳۸)	آب ننوشیده از این آبگیر
جای تو آنجاست بیا و بین (۷۱)	خیز از این مطرف و دیبای چین
در ره جانانه کم خویش گیر (۹۰) ^۸	گفت به دل کای دل عاشق بمیر

۱-۳-۱-۲. فعل مرکب

خوب‌رخي هر چه کنی کرده‌ای (۱۰۴)	جر بزنی یا نزننی برده‌ای
عاشق بیچاره دلش دق کند (۱۰۸)	بس که ستم بر دل عاشق کند
خلقت فرزانه ایرج کنم (۱۱۵) ^۹	گاه به خیل شعرا لج کنم

ایرج‌میرزا با به‌کارگیری افعال، به‌ویژه بسامد بسیار بالای افعال مرکبی که مورد استفاده عامه است، به شعرش تحرک و پویایی بیشتری بخشیده است؛ زیرا به‌نظر می‌رسد تحول زبان در حیطه افعال، به خاطر ساخت‌های گوناگون آن، فراگیرتر از دیگر مقوله‌های هفت‌گانه کلمه باشد.

مؤلفه‌های زبان عامه در منظومه‌های «زهره و منوچهر» و «ایرج و هوبره» _____ عارف کمرپشتی و همکار

ایرج‌میرزا در یک مورد خاص از ترکیب دو کلمه فارسی و عربی، فعل مرکب، یا دقیق‌تر بگوییم عبارت فعلی ساخته است که به ضرورت وزن منظومه و قافیه بیت، بین دو بخش آن فاصله افتاده است:

گر تو شوی با من جاوید مع زنده جاوید شوی بالتبع (۱۱۴)
لاربن:

از همه سودام دهن باز کرد عقل زدی هی که ز ره باز گرد (۲۱)
فعل مرکب «هی زدن» در معنای هشدار دادن و آگاه کردن به کار رفته است.

گول خط و خال فراوان مخور آب از این چشمه جوشان مخور (۳۴)
دشمن لاینده زده ورجلا تا نخورد تیر ز شیران ما (۷۹)'

فعل مرکب ورجلا زدن، به معنی «بیرون جستن (از دام، ورطه، لجنزار، باتلاق)» (معین، ۱۳۷۴: ۴/۴۹۹۹) است.

۳-۱-۱-۴. الف اطلاق

تنها در یک بیت ایرج-میرزا از الف اطلاق در جایگاه فعل به معنای «تو هستی» استفاده کرده است:

پرده نقاشی الوانییا ساخته از زر بت بی‌جانیا (۱۱۰)
در «ایرج و هوبره» از الف اطلاق و به طور خاص به جای فعل استفاده نشده است.

۴-۱-۱-۴. قید

در دو مثنوی از انواع قید مکان، زمان، حالت و ... استفاده شده است. در «زهره و منوچهر» ایرج-میرزا:

عصر گذر کن طرف لاله‌زار سرو قدان بین همه لاله‌عذار (۱۰۷)
گفت و نگفته است یقیناً دروغ تازه رسیدی تو به حد بلوغ (۱۱۰)
باد چو اطفال همیشه عجول بی‌سببی خوش‌دل و بی‌خود ملول (۱۱۴)''
لاربن:

سرو قدش در دم در ایستاد فرصت اندیشه به دختر نداد (۱۹)
اخم کند تند نشیند به جای بر سر جا هی بزند دست و پای (۳۲)

هویره در دم ره صحرا گرفت در نفس خاطره‌ها جا گرفت (۹۲)۱۲

۵-۱-۱-۴. شبه جمله

ایرج میرزا:

با همه نوش لبی ای عجب
گفت که آه ای پسر سنگ دل
کاش شود با تو دو روزی ندیم
کاش می نوشش نرسیده به لب (۱۰۰)
ای که ز دل سنگ تو خارا خجل (۱۱۲)
نایب هم قد تو عبدالرحیم
(همان جا)۱۳

لارین:

جوهر او جوهر افلاکی است هان
لیک خرد بانگ برآرد که هی
وای که عشق آمد و بنیاد برد
تو مپندار که او خاکی است (۷)
زان سوی این اوج تو را راه نی (۳۳)
خاطره عافیت از یاد برد (۹۳)۱۴
در به کارگیری شبه جمله‌ها، به نظر می‌رسد سعی لارین بیشتر بر تعلیم مخاطب باشد. شبه جمله‌هایی مثل «هان» (۷)، «هی» (۳۳)، و «وای» (۹۳). در مقابل، ایرج میرزا به مقتضای کلام عاشقانه از شبه جمله‌هایی با مفاهیم تمنا، نظیر «کاش»؛ تأسف، نظیر «آه» (۱۱۲)؛ و تعجب، نظیر «ای عجب» (۱۰۰) استفاده کرده است.

۶-۱-۱-۴. اسم صوت

در «زهره و منوچهر» از اسم صوت شاهد مثالی یافت نشده است؛ اما در «ایرج و هویره» این گونه به کار رفته است:

قهقهه درون گلیوی
آتش و دود است و چکاچاک جنگ
قطره شدم در دل دریای تو
آبخورش نه فلک توی توی (۸)
نیست دم خفتن و گاه درنگ (۶۲)
جورکش هی هی و هیهای تو (۹۴)۱۵

۲-۱-۴. واژگان نظامی

ایرج میرزا داستان شکسپیر را بسط داده و مضامین بسیار به این منظومه افزوده و با آنکه «به طور کامل رعایت تقدم و تأخر گفت‌وگوها را نکرده و مطالب را پس‌وپیش

مؤلفه‌های زبان عامه در منظومه‌های «زهره و منوچهر» و «ایرج و هوبره» _____ عارف کمرپشتی و همکار

آورده است» (محبوب، ۱۳۵۳: ۲۵۵)، اثری مورد پسند عام خلق کرده است. در این اثر قهرمانان داستان شکسپیر تغییر نام یافته‌اند. «منوچهر» به جای «آدونیس»، نایب اول قشون ایران است و در توصیف او از واژگان نظامی استفاده شده است. واژگان نظامی ایرج-میرزا برگرفته از واژگان دوره و واژگان درباری است:

ماه رخی چشم و چراغ سپاه نایب اول به وجاهت چو ماه (۹۷)
صاحب شمشیر و نشان در جمال بنده مهمیز ظریفش هلال (۹۷)
«مهمیز» ممال «مهماز»، به معنی «وسیله‌ای فلزی که سوارکار به پاشنه کفش خود می‌بندد و با زدن آن به پهلوی اسب و جز آن، حیوان را وادار به حرکت می‌کند» (انوری، ۱۳۸۲: ۷/۷۵۳۵) است.

روز چو روز خوش آدینه بود در گرو خدمت عادی نبود (۹۷)^{۱۶}
«عادی» واژه‌ای است نظامی به معنی «ویژگی سرباز دارای تحصیلات پایین‌تر از دیپلم یا بی‌سواد» (انوری، ۱۳۸۲: ۵/۴۹۴۱-۴۹۴۲). در منظومه «ایرج و هوبره» که «حماسه عشق و جنگ» است، لارین از واژگان نظامی با توجه به امکانات و ادوات نظامی دوره جنگ تحمیلی که متفاوت از دوره ایرج-میرزاست، استفاده کرده است، واژگانی نظیر «انفجار»، «ترکش خمپاره»، «سنگر»:

صحبت توپ است و تب انفجار پا و سر و دست برون از شمار (۶۶)
ترکش خمپاره ز هر سو پرید سینه گه پیکر انسان درید (۷۷)
جست زد از سنگر و پرواز کرد پردلی‌اش نغمه نو ساز کرد (۸۰)^{۱۷}

۳-۱-۴. واژگان فرنگی

استفاده از واژگان فرنگی در زبان شعر دوره مشروطیت رواج می‌یابد. «زبان شعر مشروطیت واژگان اروپایی را هم کم‌کم به خودش راه می‌دهد» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۰: ۴۰). ایرج-میرزا زبان فرانسه را به خوبی می‌دانسته، تا آنجا که یک‌سوم شاهکارهای او ترجمه از شعر فرنگی است. در مثنوی «انقلاب ادبی» به شوخی و شاید به جد اساس تجدد را در کاربرد کلمات فرنگی دیده است (همو، ۱۳۹۰: ۳۷۲-۳۷۳). از کاربرد واژگان فرنگی در سروده ایرج-میرزا می‌توان به ابیاتی چند اشاره کرد:

بافته بر گردن جان‌ها کمند نام کمندش شده واکسیل بند (۹۷)

واکسیل واژه‌ای روسی و بدین معناست که «رشته‌های به‌هم‌بافته‌ای که به دو طرف آن قطعه‌ای فلز یا چرم وصل شده است و در لباس‌های رسمی نظامی بر شانه چپ می‌آویزند» (انوری، ۱۳۸۲: ۸/۸۱۵۸).

من نه تو را بیهده ول می‌کنم گر ندهی بوسه دوئل می‌کنم (۱۰۳)
واژه فرانسوی «دوئل»، «مبارزه دو نفر با یکدیگر برای اعاده حیثیت یا کسب چیزی» (انوری، ۱۳۸۲: ۴/۳۴۳۰) است.

فرم نظام است چو در بر مرا صحبت زن نیست میسر مرا (۱۰۷)
واژه فرانسوی «فرم» به معنی «لباسی یک‌شکل مربوط به مجموعه افرادی مشخص» (انوری، ۱۳۸۲: ۶/۵۳۲۰) است. ایرج‌میرزا از دیگر واژگان فرانسوی مانند: «سویل» (۱۰۷) به معنی «شخصی» (انوری، ۱۳۸۲: ۵/۴۳۲۸) و «غیر نظامی» (همان، ۵/۴۶۱)، «ماژری» (۱۰۹) معادل «سرگرد» (انوری، ۱۳۸۲: ۷/۶۵۲۲) و «کانوا» (۱۱۵) استفاده کرده است.^{۱۸}

استفاده از واژگان فرنگی به‌ویژه فرانسوی علاوه بر آنکه نشان‌دهنده علم ایرج‌میرزا به این زبان است، بیانگر تأثیر زبان‌های اروپایی و رواج آن در زبان مردم آن روزگار و تأثیر نهضت ترجمه است. از این ویژگی، باید به‌عنوان ویژگی عام و زبان دوره یاد کرد؛ زیرا هم در داستان «فارسی شکر است» جمال‌زاده آمده (۳۷-۲۲: ۱۳۳۳) و هم در نمایشنامه «جعفرخان از فرنگ آمده» حسن مقدم (۳۱۱-۳۵۳: ۳۷۳) و ...، این در حالی است که در منظومه «ایرج و هوبره» - با وجود آشنایی لاربن به زبان فرانسه - استفاده از واژگان اروپایی کاربرد نداشته است. به نظر می‌رسد دلیلش را باید در وطنی-بودن منظومه «ایرج و هوبره» دانست.

۴-۱-۴. اسم خاص

کاربرد اسم خاص چه ایرانی و چه اروپایی در «زهره و منوچهر» سبب توجه ناخودآگاه به این ابیات می‌شود. زمانی که ایرج‌میرزا به قهرمانان داستان شکسپیر رنگ‌وبوی ایرانی می‌دهد، «زهره» را جایگزین «ونوس» می‌کند. زهره مانند بانوان ایرانی مقنعه بر سر می‌نهد و خود را به دلیل آفرینش افرادی خاص، می‌ستاید؛ به‌ویژه آنکه هریک از این شخصیت‌ها در زمینه‌ای هنری معروف و صاحب سبک‌اند، مانند:

مؤلفه‌های زبان عامه در منظومه‌های «زهره و منوچهر» و «ایرج و هوبره» _____ عارف کمرپشتی و همکار

گه رافائل گه میکلائز آورم گاه هومر گه هرودت پرورم (۱۱۵)
اسامی نام‌برده شده در بیت بالا شاید نشان از آن دارد که ایرج-میرزا در سفر به اروپا آثاری از این افراد را دیده است و با آگاهی از این افراد و آثارشان، از آن‌ها نام برده است. ایرج-میرزا از هنرمندان ایرانی چون «کمال‌الملک» و «درویش‌خان» نیز در این منظومه یاد کرده است:

گاه کمال‌الملک آرم پدید روی صنایع کنم از وی سپید (۱۱۵)
تار دهم در کف درویش‌خان تا بدهد بر بدن مرده جان (۱۱۵)^{۱۹}
لارین:

آرش اگر تیر کشید از کمان هیچ نزد بر جگر این و آن (۱۸)
نام مرا مادرم ایرج نهاد تا نرود نام فریدون ز یاد (۲۳)
میوه این شاخم و این آب و خاک نسل فریدونی‌ام و اصل پاک (۲۳)
یادکرد «فریدون» علاوه بر آنکه از شخصیت‌های اساطیری ایران است، یادآور نبرد فریدون با ضحاک است که به عشق آرمانی به وطن اشاره دارد. لارین در معرفی دیگرگونه‌ای از «ایرج» در ابیات بالا و کاربرد واژگان «فرهاد» (۶۴)، «سام» (۸۴) و «یوسف» (۹۱) توانسته است از تلمیح به خوبی استفاده کند.

۲-۴. اصطلاحات

ایرج-میرزا در چندبیتی گونه‌های اصطلاح را این گونه به کار برده است:
گفت سلام ای پسر ماه و هور چشم بد از روی نکوی تو دور (۹۹)
در بیت بالا دو اصطلاح به کار رفته است. «سلام» جزو کارگفت‌های کلامی است و در مصراع دوم از «دعا به معنی اینکه امیدوارم از آسیب چشم شور و نگاه حسودان در امان باشد» (صدری‌افشار، ۱۳۸۸: ۱۸۱) استفاده شده است.

تحسین:

برد کمی صورت خود را عقب طرفه دلی داشته یاللعجب (۱۰۱)
متلک:

مرد سپاهی و به این کم‌دلی بچه به این جاهلی و کاهلی (۱۰۱)

دیگر اصطلاحات به کار رفته در زهره و منوچهر: متلک: «تازه کار» (۱۰۲)، تهدید: «کباب کنم» (۱۰۳)، تکیه کلام: «فلان» (۱۰۷) و «الغرض» (۱۰۸)، تعارف: «حضرت اشرف» (۱۰۷) و اصطلاح «چشم و دل سیر بودن» (۱۱۱).

لاربن از اصطلاحات زیر استفاده کرده است:

تکیه کلام:

الغرض آن دخترک ماه‌رو	گل به بغل پای نهاده به کوی (۱۱)
آمده از قباب مطلا برون	لنگ بینداخت بر ذوفنون (۲۸)
کارگفت‌های ارتباطی:	
گفت خداحافظ مولای من	روح من و گوهر والای من (۶۸)

۳-۴. کنایات

ایرج^۳ میرزا به دلیل تأثیر و نفوذ کلام از کنایاتی استفاده می‌کند که در بین عامه مردم رواج داشته است، کنایاتی صریح و آشکار، مانند:

تیر نظر گشت در او کارگر	کارگرست آری تیر نظر (۹۸)
رفت که یکباره دهد دل به باد	یاد الوهیت خویش او فتاد (۹۸)
دید کز آن بوسه فنا می‌شود	بوالهوس و سر به هوا می‌شود (۱۰۱) ^{۲۰}

لاربن نیز در سرودن منظومه از کنایاتی دست‌فروشد و صریح و آشکار به مقتضای

کلام سود جسته است، همانند:

خون به دل و دیده عاشق مکن	چهره خود آینه دق مکن (۳۰)
ایرج از آن سوی در آتش گداخت	زمزمه هوبره کارش بساخت (۴۲)
غنچه تو تازه دهن باز کرد	تازه فلک کار خود آغاز کرد (۱۱۰) ^{۲۱}

لاربن در بیت بالا از ترکیب کنایی «دهن باز کردن» که در گفت‌وگوی عامه استفاده

می‌شود، به معنی «شکفتن، باز شدن» (انوری، ۱۳۸۲: ۳۴۴/۴) استفاده کرده است.

۴-۴. ضرب‌المثل‌ها

کاربرد ضرب‌المثل در زبان ادبی دوره مشروطه بیش از هرکس در آثار ایرج^۳ میرزا دیده می‌شود. «تمایل ایرج به ارسال مثل و حل و درج و نقل اصطلاحات زبان تا بدان اندازه بوده که هرگاه موقع را مقتضی می‌یافته از اقتباس مثل‌های عربی در شعر خود نیز

مؤلفه‌های زبان عامه در منظومه‌های «زهره و منوچهر» و «ایرج و هوبره» _____ عارف کمرپشتی و همکار

خودداری نمی‌کرده و همین خاصیت او شعرش را از آثار دیگر گویندگان ممتاز می‌ساخته است. ایرج بعضی ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات را چنان استادانه به کار می‌برد که گویی آن اصطلاح از روز نخست برای بیان مقصود وی ساخته شده است» (محبوب، ۱۳۵۳: چهل‌ودو). مانند مصراع دوم ابیات زیر که از مثنوی «هدیه عاشق» انتخاب شده است:

نشده از گل رویش سیراب	که فلک دسته گلی داد به آب
خوانده بود این مثل آن مایه ناز	که نکویی کن و در آب انداز
بگنش زیب سرای دلبر من	یاد آبی که گذشت از سر من

(همان، ۱۴۹)

ایرج-میرزا تعبیرات و ضرب‌المثل‌های فارسی را بجا و به‌هنگام در اشعار خود وارد کرده و کلام ادیبانه را به زبان متداول عامه تا حد زیادی نزدیک ساخته است (آرین‌پور، ۱۳۷۵: ۴۱۶۲). ضرب‌المثل‌های مثنوی «زهره و منوچهر»:

از چه کنی سد در داد و ستد؟	فایده در داد و ستد می‌رسد (۱۰۳)
آگاهی ایرج-میرزا از زبان و ادبیات عربی، در ضرب‌المثل زیر نمایان است:	
عیش تو را مانع و محظور نیست	تَمَر بود یانع و ناطور نیست

(همان‌جا)

مصراع دوم این بیت برگرفته از عبارت عربی «التَمَرُ یانعُ و الناطورُ غیرُ مانع» (خرما رسیده است و باغبان مانع نیست) از باب پنجم گلستان است (سعدی، ۱۳۷۷: ۱۲۲).

با توجه به دو برابر بودن حجم سروده لاربن نسبت به ایرج-میرزا، لاربن از ۹ ضرب‌المثل استفاده کرده است، مانند:

کبک بغرید و فرو شد به برف	زاغ بخندید و فرو خورد حرف (۱۰)
مصراع اول به ضرب‌المثل «مثل کبک سر را زیر برف کردن» اشاره دارد.	
صعوه کجا لایق انجیر او	باز شکاری شده نخجیر او (۱۲)
هیچ کس اینجا پی نخجیر نیست	باز کسی طالب انجیر نیست (۲۸)
دو بیت بالا بیانگر ضرب‌المثل «طعمه هر مرغی انجیر نیست» است.	
بیهده از خویش مگو و مکوش	هیزم تر دیگ نیارد به جوش (۲۵)

همچنین این ضرب‌المثل یادآور «هیزم تر دود برآرد نه نور» (پرتوی‌آملی، ۱۳۸۵: ۱۱۱۴/۲) است. «کس نزند در گذر سیل خشت» (۲۷) و «کار خود امروز به فردا منه» (۵۸) نمونه‌های دیگری از منظومه «ایرج و هوبره» است.^{۲۲}

۱-۴-۴. مثل‌گونه‌ها

گذشته از دو ضرب‌المثل یافت‌شده در مثنوی «زهره و منوچهر» که مطابق با فهرست ضرب‌المثل‌های دیوان ایرج میرزا (صص ۳۰۷، ۳۱۰) نیز است، مثل‌گونه‌هایی در «زهره و منوچهر» وجود دارد که تداعی‌کننده ضرب‌المثل‌های معروف فارسی است. ابیات زیر شواهدی است از مثل‌گونه‌های «زهره و منوچهر»:

منع بتان عشق فزون‌تر کند ناز دل خون‌شده خون‌تر کند (۱۰۸)
 بیت بالا اشاره به «انّ الانسان حریصٌ علی ما مُنع» دارد.
 هرچه که تحصیل وی آسان بود قدر کم و قیمتش ارزان بود (۱۰۸)
 گر رادیوم نیز فراوان بدی قیمت احجار بیابان بدی
 (همان‌جا)

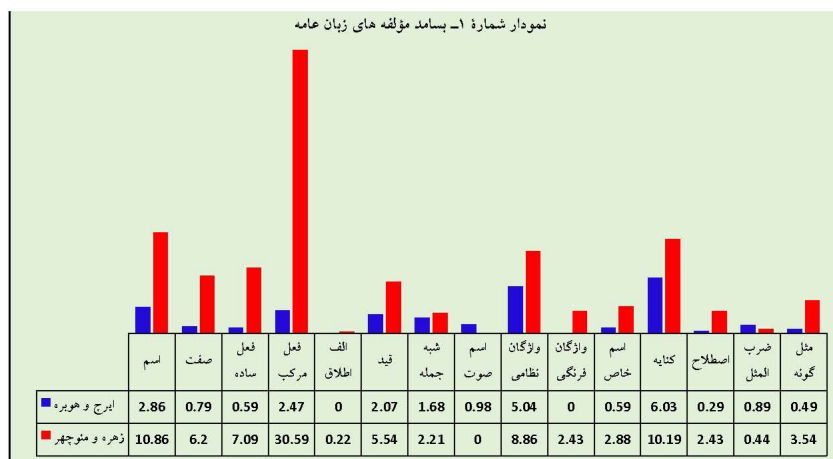
مضمون دو بیت بالا اشاره‌ای است به این بیت از باب سوم بوستان سعدی:
 اگر ژاله هر قطره‌ای در شدی چو خرمهره بازار از او پر شدی
 (سعدی، ۱۳۷۷: ۲۷۰).

همچنین اشاره‌ای است به این عبارت از گلستان: «اگر شب‌ها همه قدر بودی شب قدر بی قدر بودی» (همان، ۱۶۴).

تا بود افسرده و ناکام باد عشق خوش آغاز و بد انجام باد (۱۱۴)^{۲۳}
 مصراع دوم این بیت تداعی‌کننده مصراع معروف «که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها» (حافظ، ۱۳۷۷: ۱) است. در منظومه «ایرج و هوبره» می‌توان این ابیات را جزو مثل‌گونه‌ها دانست:

زاغ بخندید که اینت سزاست جمله هنر را به تمامی کراست (۱۰)
 شیر پسر خوانده هر بیشه است سبزه تو مزرع اندیشه است (۲۹)
 ناز کند خون دل صاحب نیاز گه به نیاز است فروشنده ناز (۵۴)^{۲۴}

نمودار ۱ نمایانگر بسامد انواع مؤلفه‌های زبان عامه در دو منظومه است:



۵. نتیجه‌گیری

زبان عامه میراث معنوی فرهنگ عامه و بخش جدایی‌ناپذیر این فرهنگ است که دایره واژگان، کنایات، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها را شامل می‌شود. داده‌های آماری یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که انواع مؤلفه‌های زبان عامه در منظومه «ایرج و هوبره» کمتر از «زهره و منوچهر» بسامد داشته است، به‌ویژه در کاربرد فعل‌های ساده و مرکب که در مجموع در «ایرج و هوبره» ۳/۰۶٪ و در «زهره و منوچهر» ۳۷/۶۸٪ مورد استفاده قرار گرفته است. از ویژگی‌های اشعار ایرج-میرزا بهره‌گیری از زبانی است که عامه مردم از آن استفاده می‌کردند، به‌گونه‌ای که استفاده از این زبان در دوره مشروطه و در بین معاصران ایرج‌میرزا مانند دهخدا، نسیم‌شمال، عارف‌قزوینی و ... بی‌شک بر زبان ایرج-میرزا نیز تأثیرگذار بوده است. البته از تأثیر نهضت ترجمه در کاربرد زبان عامه این دوره نیز نباید غافل بود. زبان لارین نیز روان، ساده، دل‌نشین و زیباست. لارین با کاربرد «زبان جاری جامعه» در کنار آرایه‌ها و صنایع ادبی - که به‌طور طبیعی و بدون تکلف به‌کار گرفته - منظومه «ایرج و هوبره» را به زبان فارسی معیار بسیار نزدیک کرده است. در مقایسه درصد مجموع مؤلفه‌های زبان عامه منظومه‌ها، ایرج-میرزا ۹۳/۵۶٪ و لارین تنها ۲۴/۸۲٪ از عناصر زبان عامه بهره گرفته است؛ بنابراین شایسته است گفته شود لارین بیشتر تحت تأثیر منظومه «زهره و منوچهر» بوده است تا زبان ایرج-میرزا. ملموس و ملی بودن داستان و رویدادهای منظومه «ایرج و هوبره»، از جمله عواملی بوده است که باعث سروده‌شدن این منظومه به زبان معیار شده است؛ به همین دلیل، کاربرد زبان عامه در این منظومه چشم‌گیر نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله از طرح پژوهشی انجام شده در دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل، استخراج شده است.
۲. نویسنده کتاب *افکار و آثار ایرج‌میرزا* در صفحه ۱۰۶، ناتمام ماندن مثنوی «زهره و منوچهر» را مرگ ایرج‌میرزا دانسته است.

۳. دست و روی، وجاهت، هم آغوشی، دُور، لبه (۲بار) ۹۷ / اعصاب، عنصر، کُشتی ۹۸ / دوش (۲ بار)، هم چشمی، آب و تاب، پسر ۱۰۰ / ثانیه، آرنج ۱۰۱ / گل و گردن، در و دیوار، پام، کُرک به ۱۰۲ /
وجاهت ۱۰۳ / ترکه ۱۰۴ / واهمه ۱۰۵ / قُرُق (۲بار)، بدرقه ۱۰۶ / نشگان، آرنج، پهلوی، شاه پرستی ۱۰۷ /
بچه ۱۰۸ / سواس، پاس (۲بار)، قلعه بگی، محبسی، منصب ۱۰۹ / پسر (۲بار) ۱۱۲ / ایابت ۱۱۳ / گله،
دغدغه ۱۱۴ / حظ ۱۱۶.
۴. پاش ۷ / قرق ۱۱ / دارکوب ۱۶ / پسر (۲بار) ۱۹ / پسرک ۲۱ / چشم چرانی ۳۲ / بچه ۳۳ / بر و رو ۹۱، ۳۹ / پسر
۴۱ / دستخوش ۹۳، ۵۱، ۴۳، ۹۴، ۱۰۴ / صحنه ۴۶ / چشم چران ۵۲ / خیس عرق ۵۶ / سر و گردن ۷۰ /
هیولا ۷۷ / صحنه، ضجه ۷۸ / برو رو ۹۱ / سر و رو ۱۰۱.
۵. طلبکار، یک شبه ۹۷ / شوخ و شنگ، خلقت کن ۹۹ / چسبیده، طبیعی (۲ بار) ۱۰۰ / قلم چینی، له ۱۰۲ /
خوشگل تر (۲بار) ۱۰۳ / مفت ۱۰۴ / طبیعی ۱۰۵ / چفته ۱۰۶ / بهت آوری، ترسو، کم دل، بچه، جاهل
۱۰۸ / خون سرد، عشق فکن، بی خود ۱۰۹ / بی عصمت ۱۱۰.
۶. توی توی ۸ / بی عشق ۱۵ / پرسیه زن ۱۶ / یله ۱۷ / بی دود و دم.
۷. تاخت ۹۷ / کند ۹۸ / ببرد ۹۹ / بدهی ۱۰۱ / میرس، برقصم ۱۰۲ / نگفتم، بده (۲بار)، بچر، بدوم ۱۰۳ /
یاور، پیران ۱۰۴ / وجه، بگیر ۱۰۵ / آید، آیم ۱۰۷ / گفتمی ۱۱۰ / باش ۱۱۲ / نخواهی ۱۱۳ / میرد ۱۱۴.
۸. بساز و بسوز ۵۰ / بمیر ۹۳.
۹. وا نشده، چشم بمالید ۹۷ / دست کشد، به سر کرد، چشم افتادن، لرزه بیفتاد، یاد اوفتاد، تاری تنم ۹۸ /
دست کشم، منصرف کنم، شد مستقل، به هم آیم، بند کن، جفت بز، رکابی کنیم ۹۹ / سُر بخور،
غصه مخور، دست بدار، شور کن، همان طور کن، بیاری فشار، کند فرار ۱۰۰ / اندازه بگیرند، کج شد،
دست کشید، خورد تکان، منصرف کند، برد عقب ۱۰۱ / آب شود، سر نخورد، بر نخورد، اخم
کنی ۱۰۲ / نور دهد، بد شد، سر جاش نه، اخم مکن، گوش بده، قرضم بده، پس می دهم، ول
می کنم، دوئل می کنم، عذابت کنم، جور کرد، چه کنم، این طور کرد، طاق بده، بر گیر، قرض بده،
یاد گیر (۲بار) ۱۰۳ / رم کنم، تیر بینداز، پیدا کنی، تمنا کنی، کج شو، آب بپاش (۲بار)، پر از آب کن،
پرتاب کن، غصه مخور، خیس شد، دست بکش، به هم زن، کولی بده، کولی بگیر ۱۰۴ / سُر
خوردن، دست دادن، سُر خوریم، رد شویم، گازم بگیر، ول ده، پرتم کن، بشکن بز، گل بکن،
دست بکش، ماچ کن، گاز بگیر، بو کن، لختم کن، خنده کن، باز شو، قفلکم می ده، نشگان بگیر
۱۰۵ / واهمه بگیرت، صرف مکن، تلنگر مز، جاش بماند، شوخ مشو، شعبده بازی مکن، یگه
خوردن، غرغر کند، مفتضح سازد، تهمت بردن ۱۰۶ / کج نکنم، بیرون کند ۱۰۷ / دست بدار، آید به
در ۱۰۸ / جلبت کند، وا می شود، رضا می شود، ماند عقب، ساده مشو، گول و خام شدن، ترقی
نکنی ۱۰۹ / وا شود، انتخاب کند ۱۱۰ / تخته زد، طور دگر می شود، پس می گرفت، زند ورجلا ۱۱۱ /
فشار داد، نکند فرار، کم می شود، یاد گیر، مشق گیر، گرفته طلاق ۱۱۲ / سفسطه مکن، عذر تراشی
مکن، دمد آفتاب، جا دهم، مخفی کنم، بادت زنم، مهیا کنند، کم کنم، منظم کنم، برون می رود، رحم

مؤلفه‌های زبان عامه در منظومه‌های «زهره و منوچهر» و «ایرج و هوبره» _____ عارف کمرپشتی و همکار

کنم، راهنمایی کنم ۱۱۳/ پهن کند، سر به سر نهادن، حکم کند ۱۱۴/ کیف کند، برون آید، طرح کنم ۱۱۵.

۱۰. جا گرفت، پا گرفت ۷/ وا نشده، گرفته است جای ۱۲/ جور کردن ۱۳/ وا شود (بار ۲) ۲۰/ چشم چرانی کند، احم کند، بزند دست و پا ۳۲/ سر زند، پنجه زند ۳۳/ وا نشده ۳۸/ جا گرفت ۳۹/ احم کند، جیغ کشد ۵۴/ حدس زد ۶۲/ جای دهندم ۹۹/ چتر زده ۱۰۰/ احم نکن، خنده بزن ۱۰۱/ پر گرفت ۱۰۴/ یک دو سه ساعت ۹۸/ وسط ۹۹/ خواه‌نخواه، نُک سر، نُک پا ۱۰۱/ یک سر مو ۱۰۲/ این طور، مفت، سر، طاق ۱۰۳/ طاق و جفت ۱۰۴/ تازه، صافی، روغن زده، بازم (بار ۲) ۱۰۵/ پُر، ظهر ۱۰۶/ دو روزی، یک دو شبی ۱۱۲.

۱۲. دو سه روزی ۷/ هی ۱۷/ کم کم ۲۱ و ۵۶/ جفت و طاق ۳۸/ آن طور ۴۰/ یک دو سه روزی ۴۲/ دور و بر ۵۵، ۵۲/ وسط ۵۶/ سه ماهی ۶۹/ سربه‌سر ۷۳/ تنگ غروب ۷۴/ از پس، سه ماه دگر ۸۲/ تازه (بار ۲) ۱۱۰.

۱۳. کاش ۹۹/ های ۱۰۴/ عجب ۱۱۰/ دریغا ۱۱۱/ ای عجب، وای، وه ۱۱۲.

۱۴. حیف (بار ۲) ۱۴، ۵۵، ۲۹/ هان ۳۰، ۶۲، ۵۷، ۹۷/ وای ۴۱ (بار ۲) ۶۰، ۹۴/ ای دریغ ۶۱/ دریغا ۸۶.

۱۵. های و هوی ۱۷/ هیهای ۴۱، ۵۴، ۱۰۸/ قهقهه ۷۸، ۸۷.

۱۶. سردوشی، چکمه، کلاه، اسب، تفنگ، فشنگ ۹۷/ نظامی، نظام، رکیب، قریوس (قاج و کوهه زین)، رکابی ۹۹/ سپاهگیری ۱۰۰/ رکاب، زین، بی‌کلهی، کلاه، نظام ۱۰۱/ جنگی (بار ۲)، مرد سپاهی، قلب سپاه (بار ۲)، بی‌اسلحه، فرم نظام ۱۰۷/ سرباز، صاحب شمشیر، (صاحب) نشان، مرد سپاهی ۱۰۸/ ارکان سپاهی، جاسوس، نظام ۱۰۹/ اشهب (اسب خاکستری، خنگ)، تفنگ، قاج زین ۱۱۱.

۱۷. نظام ۶۱/ جنگ، هماوردی، پیکار، احضار ۶۲/ جنگ ۶۳، ۶۴/ سلیح ۶۶/ جنگ، تیر، میدان، پیکار ۶۷/ تیر، تفنگ، میدان جنگ ۶۸/ گردنه، سنگر، تیر، هدف، حمله ۷۰/ آوردگاه، رزمگاه ۷۴/ جنگ (بار ۲)، نبرد، رزمگاه، کارزار، پیکار ۷۵/ جنگ، صف‌آرایی، کارزار، جنگی (بار ۲)، رزم، توپ‌ها ۷۶/ خمپاره، توپ، جنگ (بار ۲)، گذرگاه ۷۷/ تیر ۷۸/ حمله، ماشه چکانیده، خط آتش ۷۹/ تیر (بار ۳) ۸۰.

۱۸. هوله ۹۷ (ر.ک: معین، ۱۳۷۱: ۴/ ۵۲۲۷) و (محبوب، ۱۳۵۳: ۲۶۰)/ رمان ۱۰۷/ رادیوم ۱۰۸/ راپورت ۱۱۱/ ۱۰۹/ رانده‌وو (فرانسوی است به معنی «قرار ملاقات به‌ویژه ملاقات عاشقانه» (انوری، ۱۳۸۱: ۴/ ۳۵۵۷) به صورت «رانده‌وو» ثبت شد.

۱۹. لاله‌زار ۱۰۷/ دشتی، ایرج، قمر، درباره قمر الملوک و زیری (ر.ک: ستایشگر، ۱۳۷۶: ۳/ ۴۴۲-۴۴۴)،

کنلل (بار ۲)، علی نقی، ۱۱۵.

۲۰. رنگ پریدن، اسیر گشتن، عشق از پنجه زاده‌شدن، زاده من چون گزد انگشت من ۹۸/ هوش از سر پریدن، به هم انداختن، هیمنه دادن، آب و هوایی نداشتن، پای از رکیب در آوردن ۹۹/ سخت کمانی کردن ۱۰۰/ رگ خواب گرفتن، دست تمتع دراز کردن، رنگ پریدن ۱۰۱/ گیر افتادن، گیر نیاید، پا بر بساط نهادن، از در و دیوار باریدن ۱۰۲/ سر بودن (بار ۲)، از سر گرفتن ۱۰۳/ به هم زدن گیسو،

- انگشت ادب بر لب زدن، از بی‌خبری بست را شکستن ۱۰۴ / چشم بر هم نهادن ۱۰۵ / باز شدن مشت ۱۰۶ / ادب کردن ۱۰۷ / پلک روی هم انداختن، کلاه از سر ربودن ۱۰۹ / بر حد نصاب آمدن، بیشتر از حد و حساب آمدن، ریش به کمر رسیدن، شاخ تو پیوند نخورده، طوطی کسی قند نخوردن ۱۱۰ / پا در گل فرو رفتن، زیر و زبر شدن دل، دل در تپش افتادن، گور و گوزن بر زمین زدن، سرگرم شدن ۱۱۱ / روی سپید کردن، پای‌بست شدن ۱۱۵ / خار در پای کسی خلیدن ۱۱۶.
۲۱. پا گرفتن ۷ / خود را به خواب زدن، از نوا افتادن ۸ / آهن کسی آب نخوردن ۱۱ / در گذر باد رخت نیاویختن، خشک نشد پای وی از انتظار، سنگ به سبو نخوردن، دست‌درازی نکردن ۱۵ / مگس پر زدن ۱۷ / تیر کشیدن ۱۸ / دست بردن (تازه طبیعت به رخس دست برد) ۱۹ / دهن باز کردن ۲۱ / آینه کسی تاب گرفتن ۲۲ / گوش به زنگ خبری نبودن، شیر و شکر خوردن ۲۶ / لقمه آهن چشیدن، در شکن دام سلامت مجوی ۲۷ / لنگ انداختن ۲۸ / دل و دین بردن ۲۹ / دهن باز کردن ۳۱ / چشم نخوردن، جامه به آب ندادن ۳۲ / سوز از دل سر کشیدن، پا و سر چشم شدن، پا و سرش شد همه چشم و نگاه، بسمل شدن، حلقه بر در شدن ۳۷ / رخت به گرداب بلا نیفکندن ۳۸ / پا در گل بودن، تاب به خود دادن، گرد بر باد دادن ۳۹ / کلاه از سر گرفتن، کاری را از سر گرفتن ۴۳ / لرز نشستن ۵۰ / محک زدن ۵۴ / دم در کشیدن، زمین‌گیر شدن ۵۵ / در خود پیچیدن (میچ)، سرمخار ۵۸ / آتش به خرمن افتادن، چیزی را برآب دادن (گرد وجودش همه بر آب داد) ۶۰ / جان سر این کار شدن ۶۲ / جامه به آتش کشیدن ۶۵ / پا نیستن به افسون کسی یا چیزی ۶۸ / دهان باز کرد ۷۰ / خنده زدن ۷۲ / لب گزیدن ۷۴ / از سر گرفتن، به غرقاب افتادن ۸۱ / در ته غرقاب سوزن مجوی ۸۵ / خیمه در دل غرقاب زدن ۸۹ / لب گزیدن، کم خویش گیر ۹۰ / نقش امید را بر آب زدن ۹۵ / ناخن بر در مردم نخوردن ۱۰۰ / گرد میانگیز ۱۰۲ / از سر گرفتن ۱۰۴ / کار کسی را ساختن ۱۰۷.
۲۲. بار گران می‌شکنند پشت را / شعله بسوزد سر انگشت را ۲۷ / در خم او باده نیاید به جوش ۸۹ / دسته گلی بود که بر آب شد، ۱۰۵
۲۳. هر رطبی را که نچینی به وقت / آب شود بعد به شاخ درخت ۱۰۲ / زن نکند در دل جنگی مقام / عشق زنان است به جنگی حرام، تا که بر این گله بزرگی کنیم / نیست سزاوار که گرگی کنیم، دیده و دانسته نیفتیم به چاه ۱۰۷ / هرچه بر آن دیر بود دسترس / بیش بود طالب آن را هوس، مرغ رمیده نشود زود رام / دام ندیده است که افتد به دام ۱۰۸ / هر که کند پیشه خود را ادب / در همه کار از همه ماند عقب، کام طلب نام طلب می‌شود / شاخ گل خشک حطب می‌شود، زندگی ساده در این روزگار / ساده مشو هیچ نیاید به کار ۱۰۹ / رنج چو عادت شود آسودگی است / قید بی‌آلایشی آلودگی است ۱۱۳ / آلهه عشق بسی زیرک است / پیر خرد در بر او کودک است ۱۱۴.
۲۴. سفره رنگین بفریبد نگاه ۲۸ / گوشه لعلش خط لبخند داشت / طوطی او در دهنش قند داشت ۵۰.

منابع

مؤلفه‌های زبان عامه در منظومه‌های «زهره و منوچهر» و «ایرج و هوبره» _____ عارف کمرپشتی و همکار

- آراین‌پور، یحیی (۱۳۷۵). *از صبا تا نیما*. ج ۲. چ ۶. تهران: زوار.
- _____ (۱۳۸۷). *از نیما تا روزگار ما*. ج ۳. چ ۵. تهران: زوار
- آقاگل‌زاده، فردوس و همکاران (۱۳۸۹). «شناسایی و توصیف گفتارهای قالبی‌شده زبان فارسی بر پایه نقش عوامل جامعه‌شناختی زبان». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. ش ۳. صص ۱۱۹-۱۳۴.
- اعتمادزاده، حسین (۱۳۹۰). *لارین (گفت‌وگویی حسین اعتمادزاده با قاسم لارین (رحیمیان)، داستان‌نویس)*. ساری: شلفین.
- انوری، حسن (۱۳۸۲). *فرهنگ بزرگ سخن*. چ ۲. تهران: سخن.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۷). *دستور زبان فارسی*. ج ۲. ویرایش دوم. چ ۱۶. تهران: فاطمی.
- ایرج‌میرزا، جلال‌الممالک (۱۳۵۳). *تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج‌میرزا و خاندان و نیاکان او*. به اهتمام محمدجعفر محجوب. چ ۳. تهران: اندیشه.
- باقری، مه‌ری (۱۳۸۵). *مقدمات زبان‌شناسی*. چ ۹. تهران: قطره.
- پرتوی‌آملی، مهدی (۱۳۸۵). *ریشه‌های تاریخی امثال و حکم*. ج ۲. چ ۵. تهران: سنایی.
- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۳۳). *یکی بود یکی نبود*. تهران: ابن‌سینا.
- جمشیدی، اسماعیل (۱۳۷۳). *حسن مقدم و جعفرخان از فرنگ آمده*. چ ۳. تهران: زرین.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۷). *دیوان*. چ ۱۴. تهران: اقبال.
- حائری، سیدهادی (۱۳۶۸). *افکار و آثار ایرج‌میرزا*. چ ۴. تهران: جاویدان.
- حسین‌پور چافی، علی (۱۳۸۴). *جریان‌های شعری معاصر فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- خانلری، پرویز (۱۳۴۷). *زبان‌شناسی و زبان فارسی*. چ ۳. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- داد، سیما (۱۳۹۰). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چ ۵. تهران: مروارید.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۱). «کاربرد ضرب‌المثل در شعر شاعران ایرانی». *پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهرگویا)*. س ۶. ش ۱ (پیاپی ۲۱). صص ۹۵-۱۲۲.
- _____ (۱۳۹۲). *یکصد منظومه عاشقانه فارسی*. تهران: چرخ.
- _____ (۱۳۹۴). *زبان و ادبیات عامه ایران*. تهران: سمت.
- ستایشگر، مهدی (۱۳۷۶). *نام‌نامه موسیقی ایران زمین*. ج ۳. تهران: اطلاعات.
- ریاضی، غلامرضا (۱۳۴۲). *ایرج و نخبه آثارش*. تهران: کتابفروشی ابن‌سینا.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه _____ سال ۵، شماره ۱۸، بهمن و اسفند ۱۳۹۶

- سعدی شیرازی، مشرف‌الدین مصلح‌بن‌عبدالله (۱۳۷۷). کلیات سعدی. براساس نسخه محمدعلی فروغی. تهران: سوره.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰). ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت. ویرایش دوم. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۰). با چراغ و آینه. تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۶). بیان. چ ۶. تهران: فردوس.
- صارمی، سهیلا (۱۳۸۶). «کارکرد زبان در شعر ایرج‌میرزا». زبان و زبان‌شناسی. س ۳. ش ۶. صص ۸۳-۱۰۲.
- صدری‌افشار، غلامحسین (۱۳۸۸). فرهنگ زبانزدهای فارسی. تهران: مازیار.
- صفوی، کورش (۱۳۸۳). از زبان‌شناسی به ادبیات. ج ۲. چ ۲. تهران: سوره مهر.
- علی‌پور، مصطفی (۱۳۸۷). ساختار زبان شعر امروز. چ ۳. تهران: فردوس.
- لارین، قاسم (۱۳۶۳). منظومه بلند ایرج و هویره. تهران: پیام.
- محجوب، محمدجعفر (۱۳۴۵). سبک خراسانی در شعر فارسی. تهران: فردوس و جامی.
- _____ (۱۳۵۳). مقدمه بر تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج‌میرزا و خاندان و نیاکان او. چ ۳. تهران: اندیشه.
- _____ (۱۳۸۶). ادبیات عامیانه ایران. به کوشش حسن ذوالفقاری. چ ۳. تهران: چشمه.
- معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. ج ۴. چ ۸. تهران: امیرکبیر.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۸). «لارین / شش دهه رمان‌نویسی». بارفروش. ش ۸۰. صص ۳-۴.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸). فرهنگ عامیانه فارسی. ج ۱. تهران: نیلوفر.
- نصرتی، عبدالله (۱۳۷۹). یادآرز شمع مرده یادآرز، تحلیل اجتماعی شعر مشروطیت. همدان: مفتون همدانی.